روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

آفتاب یزد

روزنامه صبح ایران

نشانی الکترونیکی روزنامه: aftab.yz@gmail.com
سامانه پیامک آفتاب یزد: ۳۰۰۰۱۴۱۴۲۷
عضو انجمن روزنامه‌های غیر دولتی- تعاونی مطبوعات- انجمن مدیران رسانه
توصیه می‌شود درخصوص برخی آگهی‌ها تحقیق لازم صورت گیرد

اذان ظهر ۱۳:۰۱
اذان مغرب ۲۰:۲۴
اذان صبح فردا ۴:۱۸
طلوع آفتاب فردا ۵:۵۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: منصور مظفری
سردبیر: سید علیرضا کریمی
تهران: خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فراهانی(به سمت هفت تیر) کوچه ۲۶ پلاک۱۰ طبقه اول واحد یک
امور آگهی‌ها: ۷۷۸۲ ۸۱۹ ۰۹۱۲
تلفن: ۸ -۸۸۳۲۱۳۹۷ نمابر: ۸۸۳۲۱۳۹۹
چاپ: روزتاب- جاده مخصوص- تلفن: ۷-۴۴۵۴۵۰۷۶
توزیع: تلفن: ۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲
دفتر مرکزی یزد: بلوار ۲۲ بهمن، تلفکس: ۳۵۲۴۶۹۱۹-۰۳۵
مقالات و نوشتارهای ارسالی به روزنامه افتخاری بوده و درصورت عدم چاپ مسترد نمی‌گردد

امام علی (ع): روزه گرفتن دل بهتر است از روزه زبان، روزه گرفتن زبان بهتر است از روزه گرفتن شکم.

آفتاب — غم نامه

تقاطع شکستن دل و استخوان

بابک خطی ● طبیب کودکان

دختربیست ساله به کمک پدر و مادر وارد اتاق معاینه می‌شود .
بیماری استئوژنز- ایمپرفکتا (بیماری نادری با استعداد بسیار بالای شکنندگی استخوان‌ها و پوکی آن) دارد با سابقه شکستگی‌های مکرر استخوان و جراحی‌های پشت هم از بدو تولد.کارش که تمام می‌شود، به کمک مادر بیرون می‌رود و من می‌مانم و پدرش؛ راننده تاکسی است، کلاه کپی سیاه به سر، صورت پاک‌تراش، در هم شکسته، پیر و در خود فرورفته.
نیم ساعت مدام برایم می‌گوید و می‌گوید از بیماری دخترش و بیست سال رنج. به پهنای صورت اشک می‌ریزد و زار می‌زند،آن قدر که شانه هایش تکان می‌خورند.در آغوشش می‌کشم. بنیادهای خیریه جز دادن یک کارت کاری برایش نکرده‌اند. البته اسمش را در لیست مخصوصی ثبت می‌کنند تا اگر خیّری پیدا شد خبرشان کنند؛ چه فکر بکری! البته سر برخی بنیادهای خیریه در حیص و بیص گرفتن تسهیلات و تجهیزات و تخفیفات مالیاتی و... آن قدر شلوغ است که به این خرده‌کاری‌ها نمی‌رسند و خب تقصیری هم ندارند! وزارت بهداشت هم لابد از حال این خانواده استثنائا خبر ندارد یا شاید چنین بیماری‌های پردرد و هزینه نادری فعلا اولویت سیاست‌های کلان اقتصاد درمان به حساب نمی‌آید. پدر تا خرخره زیر قرض عمل‌های پشت هم و فعلا دنبال وامی است تا آخر ماه بعد یکی از چک هایش برگشت نخورد.
لابلای حرف هایش می‌گوید دخترم یکبار که خودبخود لگنش در خانه شکست به جای فریاد درد اولین جمله‌اش این بود: به خدا من کاری نکردم،خودش شکست.
دختری که چندبار گفته است چرا من به این دنیا آمده‌ام؟ تصویر قهرمان زندگی این دختر بیمار در یک قدمی زندان در معرض فروپاشی است.
تشکر می‌کند از من (و اصلا چرا باید از من ناتوان و طب در گل مانده در برابر این بیماری تشکر کند؟!) و می‌رود و مرا رها می‌کند در برزخی که فکر می‌کنیم زندگی است. پلاتینی که یکبار در مدرسه از گوشت پای دختر بیرون زده بود -و پدر لابلای صحبت‌ها برایم تعریف کرد-را در مغز سرم فرو می‌کنند...
چرا این قدر ناتوانم؟
چرا طب، گاهی تا این حد بی‌خاصیت می‌شود؟
چرا هیچ نهاد دولتی و غیر دولتی به انجام راهکارهای ساده پشتیبانی از این بیماران نادر و بسیاران مثل آنها اقدام موثر نمی‌کند؟
چرا هیچ کس اینجا نیست؟
زار میزنم...

آفتاب — عشق نامه

آنکه رفت

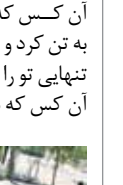

هوشیار مجیدی

آنکه که گریه کرد من بودم و آن کس که همدم و همراز شد تو بودی....
آن کس که در پارک سیگار کشید من بودم و آن کس که نگران شد، در گوشم سیلی نواخت و گفت چرا سیگار.... تو بودی.....
آن کس که در آن شب بارانی به بیرون زده بود، دلش گرفته بود و قدم‌زنان در آن خیابان سوت و کور راه می‌رفت من بودم و آن کس که صدایم زد و گفت به کجا چنین تنها... تو بودی.....
آن کس که بغض کرد؛ به آخر خط رسید و غروب آرزوهایش را سر کشید...من بودم و آن کس که سنگ صبور شد و طلوع فرداهای روشن را نوید داد تو بودی.....
در آخر آن کس که بی‌صدا شکست، بی‌صدا رفت، برای همیشه رفت تو بودی و آن کس که دیر فهمید عشق همان نگاه‌های نگران تو بود همان حرف‌های تو بود من بودم
آن کس که در جمعه‌های غمگین رخت عزا به تن کرد و با شاخه گلی در دست سراغ خانه تنهایی تو را از بهشت زهرا گرفت، من بودم .... آن کس که دیر فهمید، من بودم....

آفتاب — اندیشه

اصلاح نابکاری به‌جای تحلیل بیچارگی

دکتر نوید هاشمی طبا*

در جامع الحکایات آمده است که حضرت موسی ده سال شبانی شعیب پیامبر را می‌کرد. در سال‌های آخر، روزی؛ بره‌ای از گله جدا شد و موسی پی او گرفت. بره هراسان بود و به هر سو می‌دوید و مسافتی دور؛ بیراهه رفت و سرانجام خسته و ناتوان بر زمین افتاد. موسی که خود خسته و رنجیده از این تعقیب و گریز بود، بر آن بره رحمش آمد، او را در آغوش گرفت و نوازش کرد. با او به نرمی سخن گفت: "از که می‌گریزی؟ من هیچ، خود را رنجور و خسته ساخته ای." چون توانی در بره نمی‌دید، او را بر دوش گرفت و به گله ملحق ساخت. خداوند ملائک را مورد خطاب قرار داد که "دیدید این بنده من با آن بره چه کرد؟ بر او خشم نگرفت، رحم و نوازشش کرد." پروردگار به عزت خویش سوگند خورد که او را رسول و ندیم خویش سازد و جایگاهی دهد که تا دنیا؛ دنیاست، نامش به نیکی یاد شود، و چنین شد.
صرف‌نظر از روایات، حکایات، اسطوره‌ها و افسانه‌ها که هریک روزنه‌ای به آفتاب حقیقت؛ شاید از منظر مجاز باشند، مدل‌ها و پارادایم‌های جامعه‌شناختی و روانشناختی همه بر لزوم اعتدال در اندیشه و رفتار و کردار صحه می‌گذارند. لازم است که چنین فرهنگی و چنین شعور فرهنگی در سلسله مراتب مسئولین و مردمان گسترش یابد. اعتدال به معنی محافظه‌کاری یا لابی‌گری امری مذموم است. بلکه به عکس، باید صریح باشد. آیه قصاص را ببینید به صراحت می‌گوید در قصاص حیات است که کسی ارتکاب جرم کیفری و رفتار خشم‌آلود به هر بهانه و تضییع حق به باطل ازخیالش نیز نگذرد. هرکه و در هر جایگاهی باشد. البته و بلافاصله، به صراحت، آمده است که گذشت کنید تا تفکیک جانیان بالفطره از حوادث و استثناها، قابل تمیز باشد و چتر صلح به جای کینه برسر مردمان سایه گسترد. این دو سر طیف بدون واهمه از تفسیر ناصواب (حتی اگر صورت گیرد) بیان شده که اگر قرار بود نگران تفاسیر به رأی و مصادره به مطلوب مواضع و سخن‌ها باشیم؛ "همه ناصحان و حکیمان باید سر در گریبان می‌کردند." از منظری دیگر، خبرنگاران آزاده که جان و آبرو برکف نهاده‌اند و مصداق بارز مسئولیت‌پذیری هستند، روزگار را به "ثناگویی" می‌گذراندند.
در فلسفه، "تحلیل رفتار بیچارگان" امری غیرحرفه‌ای بلکه غیر اخلاقی و گاه گمراه کننده محسوب می‌شود. دلیل اصلی آن است که این رفتارها مبتنی بر استدلال و هدفمند نیستند و اصولا رفتارهایی از سر ناچاری اند. راننده‌ای را در نظر آورید که سال به یکبار هم خودروی خود را به کارواش نمی‌برد و تمیز نمی‌کند، گاه برای یک مسافر بیشتر، ترافیک ایجاد می‌کند یا با هم صنفی خود به جنگ بر می‌خیزد. خانم هموطنی که صبح تا شام روی در برقعی پیچیده تا شناخته نشود، خود را از مواهب و هر تفریحی دورساخته، تکدی‌گری می‌کند. دختران در عنفوان شباب که دستفروشی می‌کنند و آینده‌شان در پرده ابهام است. ارباب رجوع‌هایی که رشوه می‌دهند و کارمندانی که برای تسهیل امور آن را دریافت می‌کنند. آن‌کس که با علم به ناشایست بودن فردی، دردانه خود را به‌عنوان عروس به خانه او می‌فرستد. این امور، متفاوت از رفتار نابکارانی است که دسیسه می‌کنند و خطاهای حرفه‌ای مانند جعل سند، تا هک کردن اکانت ها، یا ایجاد رانت‌های گسترده اطلاعاتی و سیستمی مثلا در ثبت سفارش‌ها یا برنده شدن در مناقصه‌ای یا مزایده ای، یا فریب افکار عمومی یا به خطرانداختن آینده یک نسل را در دستور کار قرار می‌دهند. آن اولی "رفتار بیچارگان" و این دومی "اندیشه نابکاران" است. گاه رفتار بیچارگان در جهت پیاده‌سازی اندیشه‌های نابکاران و گاه حاصل پیاده شدن آنهاست.
تحلیل این همه، شاید آسیب‌شناسی نامیده شود، اما حقیقت آن است که بسیاری از خبط و خطاها و رفتارهای ناشایست در بسیاری موارد از سر بیچارگی است. صریحا بگویم که منظور تطهیر فساد فاسدان یا رفتار غیراخلاقی و غیرحرفه‌ای برخی از نامردمان نیست. تنها نگریستن از منظری دیگر به این مشکلات است و آن مشخصا"، رفتار بیچارگان است. ظرافت مهم این نوشتار در تعریف این لفظ است که "بیچارگان"، فقیران یا کسانی نیستند که از نظر اقتصادی بنیه ضعیفی دارند. بازرگانی که بازار متلاطم ارز آبرو و حیثیت خانوادگی و ده‌ها ساله‌اش را هدف قرار داده است، بیچاره‌ای است که شاید سرمایه در گردش ناسالم اندازد. پزشکی که ساخت پروفایل برای بیماران، درج و ثبت و ضبط محرمانه، سابقه بیماری و درمان و آزمایشات مراجعین و حفظ هویت و محرمانگی آنها را در دانشگاه نیاموخته، از این رو خبط و خطای ثبت و ضبط نشده‌اش به مرگ و میر یا آسیب کم و زیاد بیماران می‌انجامد، نیز به هکذا. سازنده‌ای که شهرکی را گیرم به مهر می‌سازد، اگر درک صحیحی از حداقل‌های الزامات رفاهی، انتظامی، درمانی، و غیره نداشته باشد، و برای هزاران تن ازمردمان عزیز ساکن که طبعا از قشر متوسط زحمتکش و قابل احترام جامعه هستند، یک سوپرمارکت، یک درمانگاه یا اداره پلیس و آتش‌نشانی ندیده است، اگر این گونه باشد، مصداقی دیگر از بیچارگی است و اگر می‌دانسته، موردی از نابکاریست.

اینجا باز هم امیدی هست که این امید، فرهنگ غنی هموطنان و نقش حکیمان و فرهیختگان در بهبود و اعتلای سیستم‌هاست. هرگاه سخن از فرهنگ به میان می‌آید، باید آسیب‌های فرهنگی را نشانه کرد. نگرانی آنجاست که در تعریف و تشخیص آن به‌عنوان دو کرانه وسیع و درعین حال ظریف طیف "توسعه جامع"، حتی از سوی متولیان آن سرگشتگی دیده شود. حتما می‌دانیم که فرهنگ از آئین و رسوم، ادبیات و داستان و موسیقی و شعر و ترانه، تا صنایع دستی و اخیرا" فیلم و تئاتر را در بر می‌گیرد. کشوری چون ما این‌قدر از جوانب فرهنگی غنی است که استیلای جهان گشایان ستمگر از اسکندر تا مغول نتوانسته است رابطه با گذشتگان را بگسلد یا پرچم زبان شیرین پارسی را از اهتزاز باز دارد

در اوج نومیدی از اندیشه نابکاران و رفتار بیچارگان؛ اینجا باز هم امیدی هست که این امید، فرهنگ غنی هموطنان و نقش حکیمان و فرهیختگان در بهبود و اعتلای سیستم‌هاست. هرگاه سخن از فرهنگ به میان می‌آید، باید آسیب‌های فرهنگی را نشانه کرد. نگرانی آنجاست که در تعریف و تشخیص آن به‌عنوان دو کرانه وسیع و درعین حال ظریف طیف "توسعه جامع"، حتی از سوی متولیان آن سرگشتگی دیده شود. حتما می‌دانیم که فرهنگ از آئین و رسوم، ادبیات و داستان و موسیقی و شعر و ترانه، تا صنایع دستی و اخیرا" فیلم و تئاتر را در بر می‌گیرد. کشوری چون ما این‌قدر از جوانب فرهنگی غنی است که استیلای جهان گشایان ستمگر از اسکندر تا مغول نتوانسته است رابطه با گذشتگان را بگسلد یا پرچم زبان شیرین پارسی را از اهتزاز باز دارد.
کوتاه سخن، اگر دانشمندان همه حوزه ها، حکیمان، فرهیختگان، اندیشمندان و هنرمندان از سویی به دانش حرفه‌ای و مدرن روز و از سوی دیگر به این همه منابع غنی فرهنگی تکیه کنند و همدلی و همفکری پیشه سازند، سیستم‌ها بهبود می‌یابند، اندیشه نابکاران در محدوده ذهن آنان مقید می‌ماند، بیچارگان کاهش می‌یابند و رفتار آنان نیز به‌عنوان تالی گزاره، اصلاح می‌شود. چنین بادا.

*عضو هیئت علمی رسمی دانشگاه

آفتاب — فلش بک سیاسی

روزنامه آفتاب یزد در نظر دارد هر روز در این ستون بخشی از خاطرات سیاسیون برجسته کشور را به چاپ برساند. این سلسله خاطرات را با مرحوم اکبر هاشمی‌رفسنجانی از مسئولان با سابقه نظام ادامه می‌دهیم. او زاده رفسنجان و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نماینده تهران در مجلس خبرگان رهبری و رئیس هیئت موسس و هیئت امنای دانشگاه آزاد اسلامی‌بود. هاشمی‌همچنین اولین رئیس مجلس‌شورای‌اسلامی‌وچهارمین‌رئیس‌جمهورایران‌در‌دودوره‌پیاپی‌بین‌سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بوده‌و به عنوان یکی از پرنفوذترین شخصیت‌های سیاسی نظام شناخته می‌شود.

ماجرای گفت‌وگو با همسر گاندی

چهارشنبه ۲۰ مرداد سال ۱۳۶۱

صبح زود روزنامه‌ها را آوردند. در صفحه اول، عکس و اظهارات ما را در فرودگاه و دفتر مجلس منتشر کرده بودند و یکی هم اعلامیه‌ای از مخالفان جمهوری اسلامی علیه ما آورده است. همه اعضای هیئت جمع شدند. معارفه‌ای به عمل آمد و برنامه‌ریزی شد. ساعت ده صبح به مجلس رفتیم و از ساختمان مجلس- که از زمان انگلیسی‌ها در شصت سال قبل مانده است- دیدن کردیم. ساعت یازده در مجلس ملی و ساعت یازده و نیم در مجلس سنا شرکت کردیم. نمایندگان و رؤسای مجلس از هیئت ایرانی تجلیل کردند و برای احترام کف زدند.
ساعت دوازده با خانم (ایندیرا) گاندی ملاقات و یک ساعت و ربع مذاکره کردیم. من وضع ایران و انقلاب و دیدگاه‌های ایران را توضیح دادم و ایشان بیشتر در حاشیه صحبت می‌کرد و تلویحا سفر خود را به آمریکا توجیه می‌کرد. ناهار را در اتاقم صرف کردم و بعد از استراحت و نماز باز به مجلس رفتیم. جلسه‌ای با حضور جمعی از اعضای دو مجلس بود و پس از تعارفات و صحبت من، نمایندگان هندی راجع به انقلاب ما و صدور آن، بنیادگرایی، آزادی مطبوعات و اقتصاد و... سوالاتی کردند و من توضیح دادم و در آخر از وجود آثار انگلستان -از جمله زبان انگلیسی- در هند انتقاد شد.
سپس با معاون رئیس‌جمهوری و رئیس مجلس سنا ملاقات کردیم. هدایت‌الله خان مسلمان است. جلسه گرم و خودمانی بود و کمی هم فارسی می‌دانست. راجع به دانشجویان زندانی- که به خاطر نزاع با منافقان نه نفر از آنها زندانیند- صحبت کردم. شام مهمان رئیس مجلس دکتر بالرام جاکر بودیم. جلسه خوبی بود و من ضمن بحث از مشترکات دو کشور، درباره ضرورت مبارزه با تبعیضات در روابط جهانی و مخصوصا حق وتو در سازمان ملل و صلح‌ناپذیری آمریکا و اسرائیل صحبت کردم و لزوم بیرون رفتن نیروهای نظامی بیگانه از اقیانوس هند را مطرح کردم. آخر شب در مهمانخانه، اخبار ایران را گرفتیم. تصویب لزوم قطع نفت از آمریکا در پارلمان کویت از اخبار مهم دنیاست.

... ادامه دارد

آفتاب — نگاه

آیا برجام هنوز پابرجاست!

آیت قیصر بیگی ● فعال سیاسی

بعد از خروج آمریکا از برجام رئیس‌جمهور در واکنش به عهدشکنی آمریکایی ها گفت؛ "برجام بدون آمریکا ادامه می یابد ..." البته این صحبت رئیس‌جمهور یک پیش‌شرط نیز داشت و آن اینکه اگر پنج کشور باقی مانده تضمینی برای ماندن در برجام و اجرای تعهدات خود داشته باشند ایران نیز بدان پایبند می ماند. حال سؤال این است که اگر این کشورها نتوانند انتظارات ایران در برجام را برآورده سازند چه بر سر برجام می‌آید؟اما قبل از آن لازم است به این سؤال کلیدی پاسخ داده شود که اصلا چرا برجام شکل گرفت؟ پرواضح است اگر با چرایی شکل گیری برجام کنار بیاییم شاید بتوان با چگونگی تداوم آن نیز کنار آمد. برای فهم بهتر موضوع بگذارید فلش‌بکی به سال ۹۲ داشته داشته باشیم، جایی که در کوران رقابت های انتخاباتی دوره یازدهم ریاست جمهوری حسن روحانی با دکترین اعتدال تاکید بر تنش‌زدایی در سیاست خارجی داشت تا بلکه بتواند با کلید تدبیر مردم را به گشایش قفل زنگار بسته‌هسته ای در آن زمان امیدوار کند.
در آن برهه از نظر شیخ دیپلمات راه گشایش و عبور از مشکلات اقتصادی گذشتن از کانال مذاکرات هسته ای بود. از این رو یکی از اصلی‌ترین‌وعده‌های‌مهم‌روحانی‌به‌این‌شکل‌مطرح شد؛ "چرخ سانتریفیوژها باید بچرخد؛ اما چرخ زندگی و معیشت مردم هم باید بچرخد." بالاخره وعده ها و برنامه های روحانی مورد استقبال مردم قرار گرفت تا روحانی در ۲۴ خرداد ۹۲ وارد پاستور شود. روحانی بعد از پیروزی در انتخابات تمام تلاش خود را در جهت حل و فصل کردن پرونده هسته به کار بست و سرانجام موفق شد بعد از ۲۲ ماه مذاکره سخت و فشرده با کشورهای ۵+۱ و در سه گام بزرگ مذاکرات ژنو، مذاکرات لوزان سوئیس و مذاکرات وین برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام را با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت به ثمر برساند. این قطعنامه کشورهای عضو سازمان ملل متحد را ملزم به اجرای مفاد برجام می‌کرد. اما چرا مذاکرات با کشورهای ۵+۱؟ گروه پنج به علاوه یک، از ۵ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل (آمریکا، روسیه، چین، بریتانیا و فرانسه) و آلمان تشکیل شد که هدف آن هماهنگ کردن واکنش جهانی نسبت به برنامه‌های هسته‌ای ایران عنوان شد. مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب در سال ۲۰۰۳ آغاز شد. در آن زمان سه کشور انگلستان و فرانسه و آلمان، پیشنهاد ارائه شده از سوی کشورمان را بررسی کردند و نهایتاً طی سال ۲۰۰۶ میلادی، با پیوستن روسیه، آمریکا و چین، گروه ۵+۱ نیز تشکیل گردید. حال در اینجا سؤال دیگری که به ذهن متبادر می شود این است که چرا در مذاکرات ۵+۱ آمریکایی ها محور مذاکرات با ایران قرار گرفتند" واقعیت آن است که از اول پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون آمریکایی ها دشمن شماره یک جمهوری اسلامی ایران به شمار رفته اند و حضور آنها بر سر میز مذاکره با ایران را باید به حساب کم کردن شر آنان در قضیه هسته ای گذاشت نه از سر خیرخواهی! به هر حال بایست قبول کرد که آنها چه در سازمان ملل و چه در آژانس بین‌المللی انرژی هسته ای و شورای حکام و چه در بین کشورهای اروپایی صاحب نفوذ هستند و این عامل باعث شده بود که آمریکایی از قضیه هسته ای ایران سوءاستفاده کنند و آن را بهانه ای برای تداوم نقشه های شوم خود کنند. در این زمینه اعمال تحریم های ظالمانه در طول ۱۲ سال علیه ایران، قضیه PMD، بردن کشور ذیل هفت منشور سازمان ملل، به راه انداختن تز ایران‌هراسی و ... همه و همه باعث شده بود تا روحانی تصمیم بگیرد از طریق سازوکار دیپلماسی عنان بر این زورگویی لجام‌گسیخته آمریکایی ها بزند. در این راستا مذاکرات هسته‌ای‌علاوه‌براینکه‌راه‌زورگویی‌غربی‌ها‌رابست، توانست حق مسلم ایران را در استفاده از فناوری صلح‌آمیز هسته ای تثبیت بکند، PMD و به طور کلی تز ایران‌هراسی غربی ها را نیز نقش برآب سازد. اما امروز گویا داستان برجام به سکانس های حساس خود رسیده است. اکنون آمریکایی ها از برجام خارج شده اند و باید دید که آیا سازوکارهای تنظیم شده در این توافقنامه بین المللی می تواند در جهت استیفای حقوق ضایع شده ملت ایران عمل بکند یا نه! باید دید که آیا شرکای اروپایی آمریکا در برجام می مانند یا نه! باید دید که آیا مجامع جهانی و نظام بین الملل توان زیرفشار گذاشتن آمریکایی ها را به خاطر عهدشکنی و زیرپا گذاشتن حقوق بین‌الملل‌ونقض‌منشور‌ملل‌متحددار‌دیانه‌به‌طور کلی باید دید آیا تضمینی برای اجرای تمام و کمال برجام بدون حضور آمریکایی ها وجود دارد یا خیر! اگر چه دکتر محمد جواد ظریف گفته است شروع مذکرات پسابرجام بدون آمریکا حائز اهمیت است اما در عین حال گرفتن تضمین از اروپایی مهم‌ترین قسمت این مذاکره خواهد بود. با این تفاسیر نکته حائز اهمیت در تحلیل اثرات خروج آمریکا از برجام به چرایی حضور آنها در مذاکرات هسته ای بر می گردد. پرواضح است که اگر در آن زمان دستگاه دیپلماسی کشور برای این موضوع (حضور آمریکایی ها در مذاکرات هسته ای) دلایل محکم و مستدل داشته است حال باید دید که با خروج آنها از برجام سرانجام آن ضرورت ها چه می شود و چه راهکارهایی برای برخورد با آن قضیه تدارک دیده شده است. به عبارتی اگر در مذاکرات هسته ای مسئله اصلی آمریکایی ها بوده اند حال که آنها به نقطه اول قبل از برجام برگشته‌اند، آیا برجام باز هم همان برنامه جامع اقدام مشترک مد نظر ایران خواهد بود؟ پرواضح است که هدف اصلی مذاکرات هسته ای رفع تحریم های ظالمانه و تثبیت حق مسلم فناوری صلح‌آمیز هسته ای ایران بود، حال که عامل اصلی تحریم های ظالمانه و محور اصلی فشارها بر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یعنی آمریکایی ها از توافق هسته ای خارج شده است آیا باز می توان به اهدافی که از برجام انتظار می رفت کماکان امیدوار بود!
جان کلام آنکه، چه برجام باشد و چه نباشد چیزی از ارزش های دستگاه دیپلماسی کشور کم نمی شود. کسانی چون ظریف که با عملکرد خیره‌کننده خود اعتراف به شکست را بر آمریکایی ها تحمیل کردند تا تحمل ماندن در برجام را نداشته باشند. و البته هیچ چیز به اندازه برجام نتوانست در عالم دیپلماسی حقانیت ایران در استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته ای در مجامع جهانی و بین‌المللی به نمایش بگذارد. امروز برای جهانیان ثابت شده است برخلاف دروغ‌پردازی های کشورهای غربی این تنها ایرانی ها بوده اند که به حقوق بین الملل و منشور ملل متحد وفادار مانده اند و این بیش از پیش اتهامات واهی آمریکایی ها را در قضیه پرونده هسته ای زیر سؤال می برد و رسوا می کند. اما در قضیه پایدار ماندن برجام بایست گفت از آنجا که سیاست خارجی کشورها بر اساس منافع ملی آنها تنظیم می گردد. در این خصوص اول باید دید که با این شرایط منافع ملی ما در برجام تامین می شود و دوم اینکه کشورهای باقی مانده در برجام تا چه حد در برابر به خطر افتادن منافع ملی آنها از طرف آمریکا بر سر ماندن در برجام مقاومت خواهند کرد و پای تعهد خود در این توافقنامه بین‌المللی خواهند ماند!

آفتاب — یادداشت

برجام واکسن نبود

فریدون مجلسی

مذاکرات جدید میان ایران و اروپا بر سر حفظ برجام درحالی آغاز شده است که پیش‌بینی چشم‌انداز این گفت و گوها دشوار است. فارغ از اینکه اروپا چگونه با تحریم های ایالات متحده مواجه خواهد شد، موضوع دیگر راهبرد سیاست خارجی در ایران است. دو دیدگاه در تصمیم سازی های سیاست خارجی ایران مسلط است که در برخی موارد با یکدیگر پارادوکس دارند. می توان گفت تمام کشورهای جهان از سیاست خارجی واحدی تبعیت می کنند که از سوی دولت ها اعلام می شود. در همین راستا دولت بر تمام پایگاه های اجرایی که تضمین کننده قدرت به شمار می رود مسلط است. اما در ایران برخی خود رأسا سیاست خارجی را تبیین و اعلام موضع می کنند! این دو رویکرد مغایر هم است. درحالی که برخی جریان ها چندان تمایلی به سیاست خارجی دولت ندارند، بنابراین از کدام تعامل می توان سخن گفت؟! به نظر می رسد دولت با فشارهایی مواجه است که در مواردی آزادی عمل آن را تحت‌الشعاع قرار می دهد. این گروه حتی متوجه شرایط نیست، در حال حاضر غرب دچار یک شکاف شده که برسر همین توافق هسته ای ایجاد شده است. در حالی که اتحادیه اروپا مخالف پایان آن است. اروپا معتقد است نحوه عمل ایالات آمریکا مخاطره انگیزتر از کاستی های برجام برای آنهاست.همچنین تکروی‌واشنگتن‌باسیاست‌هایی مانند بستن تعرفه بر سر واردات، هزینه های ناتو یا امر و نهی های ترامپ که تصور می کند در جایگاه مدیرعامل قرار گرفته و اروپا را کارمندان خود قلمداد می کند موجب رنجش رهبران اروپایی شده است. اینکه رئیس جمهور ایالات متحده رسما اعلام کنند شرکت های اروپایی اگر با ایران معامله کنند چنین و چنان می شود موجب خشم اروپایی هامی‌شود. آنها مستقل ترین کشورهای سه قرن اخیر بوده‌اند و چه بسا در دوران استعمار بر دیگران حکومت کرده‌اند. اما جنبه مشترک غرب نیز این است که به طور کلی در مناسبات بین الملل خواهان عدم تهدید موجودیت اسرائیل هستند. این موضعی مشترک در میان کل جریان غرب است. از سوی دیگر درباره برجام باید گفت درحالی برخی در روزهای اخیر انتقادات تندی را علیه دولت به دلیل دستیابی به برجام مطرح می کنند که پیش از این سیگنال هایی مغایر رویکرد روحانی به جهانیان ارسال کرده اند و چه بسا خواسته یا ناخواسته در جهت تضعیف راهبرد دولت روحانی گام برداشته اند. تنها یک نمونه از این موارد را می توان حمله به سفارت عربستان نامید. چه کسانی این اقدامات را انجام دادند؟
اگر اختلافات هسته ای میان طرفین به سرانجام برجام رسید به دلیل برخی نگرانی هایی بود که بهَ زعم خودشان از برنامه هسته ای ایران داشتند و به همین دلیل ذیل یک توافق بده‌بستان هایی تعیین شد. اما گروهی در ایران این توافق را به مانند یک واکسن در نظر گرفتند که چون برجام امضا شده است می توان در دیگر موضوعات رویه ای مغایر از تعاملات بین‌المللی داشت و می توان نظم را نادیده گرفت. این درحالی است که دولت روحانی چنین تصوری نداشت. در واقع آنهایی که فارغ از فضای دولتی هستند، جریانی که رأی نیاورد و تنها یک سوم آرا انتخابات را داشت نگاهی متفاوت و از قضا تاثیرگذار در سیاست ایران دارد. با چنین شرایطی چندان نمی توان به راه حل در ادامه امیدوار بود. این جریان درحالی بر خروج از برجام تاکید دارد که صادقانه اگر بگویند آنها برای کنار گذاردن این توافق در رفتارهای خود نیازی به این توافق ندارند و هرلحظه که بخواهند فارغ از تصمیمات دولتی می توانند فضایی فرا برجامی را ایجاد کنند. در شرایط فعلی نیز خبر از محتوای بسته نداریم اما می دانیم که آنها برخی اختلافات خود را پیش از این نیز اعلام کرده‌اند. بنابراین اگر صحبت برسر منافع ملی است باید خود را برای گفت و گوهایی موثر آماده کنیم. باید مراقب واقعیت ها باشیم، بازار ایران و اهمیت آن نسبت به تجارت با ایالات متحده برای اروپا مشخص است. به نظر می رسد نیاز است براساس ظرفیت ها در مناسبات جهانی ذیل منافع خود عمل کنیم.

*کارشناس بین‌الملل

نامه‌ای برای رئیس صدا و سیما

ادامه از صفحه اول:

خدا نیاره اون روزی رو که ملکه رنجبر، حسین محب اهری و بقیه هنرمندایی که حالشون خوب نیست و شما سال به دوازده ماه جیکتون برای احوال پرسی ازشون در نمیاد از دنیا برن، خدا نیاره روزی رو که بلایی سر استاد شجریان بیاد، حتما می‌خواید واسه اونا هم پیام تسلیت بدید. شما که الان که زنده ان حالی ازشون نمی‌پرسید رو چه حسابی سه ثانیه بعد از زمان فوتشون پیام تسلیتتون رو همه خبرگزاری‌ها میاد بالا؟ ببینید چیکار کردید که پرویز پرستویی که اینهمه تو تلویزیون سریال بازی کرده پیام می‌ده که حتی اگر من مردم خبر مرگمو تو تلویزیون اعلام نکنید. این چند دهمین باریه که قلم من داره به خاطر کردارهای مختلف و عجیبتون از شما انتقاد می‌کنه و اصلا توجه نمی‌کنید و راهی رو که خودتونم می‌دونید اشتباهه، ادامه می‌دید. به قول قدیمیا: من آنچه شرط بلاغت بود با تو همی گفتم. تو خواه پند گیر خواه ملال.

زخمی بر گونه اساطیر

ادامه از صفحه اول:

داستان زیبایی است در مثنوی معنوی با نام زن گل خواره ، زنی باردار که ویارش گل بود ، روزی برای خرید قند به دکان عطاری رفت، مرد عطار ناگاه متوجه شد که زن باردار از گِلی که روی ترازو است و حکم سنگ ترازو را دارد، در حال کندن و خوردن است ، بسیار خوشحال شد و آماده کردن قند را به تاخیر می‌انداخت تا زن باردار بیشتر از آن گِل خورده و نهایتا او قند کمتری به آن زن بدهد :
دید عطار آن و خود مشغول کرد
که فزون‌تر دزد هین‌ای روی‌زرد
گر بدزدی وز گل من می‌بری
رو که هم از پهلوی خود می‌خوری
آری ارتزاق از نفت و معدن و ... همان گلخوارگی است گلخوارگی‌ای که ما را از قند تولید و توسعه پایدار باز می‌دارد . امارات متحده عربی چندی پیش موزه‌ای افتتاح کرد با عنوان لوور ابوظبی ، موزه‌ای در کنار دریا و در سرزمینی که هیچ پیشینه تاریخی معتبری ندارد، مردمانی با پیشینه قبیله‌ای و هویتی بدوی و عربی . اما با درک درستی که از آینده دارند ، سرمایه نفت را به سرمایه موزه تبدیل کردند تا برای خود و آیندگان میراثی پایدار باقی بگذارند و با این ابزار بتوانند صنعت توریسم را در کشورشان پایدارتر کنند . تا پیش از این امارات و دبی مقصدی بود برای تفریح ، ولی امروز قشر فرهیخته نیز برای بازدید از آن موزه رهسپار امارات خواهند شد .
آذربایجان نیز با افتتاح موزه حیدر علی اف باکو - که طرحی از زاها حدید است - نگاه‌های جهان را به سوی خود منعطف کرد . طراحی جسورانه معماری و بودجه هنگفت ساخت این موزه ، نهایتا سرمایه‌ای شد برای آذربایجان و البته نمادی برای باکو .
به راستی ما با این بضاعت فرهنگی و تاریخی چند صد تا از این موزه‌ها می‌توانیم دائر کنیم و همین الان چند صد تا سایت موزه در اختیار داریم؟ آیا تاسیس وزارت میراث فرهنگی برای مدیریت این حجم انبوه ذخائر تاریخی و فرهنگی الزامی نیست؟ آیا آثار تاریخی بسیاری که بدون نگهبان و محافظ ، هر از چندی دستخوش آسیب و تخریب می‌شوند و سنگ نوشته‌هایی که زخمی از تیغ جهل و فقر می‌شوند ، نیازی به پاسداری و محافظت ندارند؟
آیا نظام کنونی «سازمان میراث فرهنگی» توانسته است با این بضاعت و تشکل پاسدار خوبی برای میراث فرهنگی ایران باشد ؟ یقینا نه . پس چاره کار چیست؟ نگارنده این مقاله امیدوار است تا مطرح شدن دوباره موضوع «تبدیل سازمان میراث فرهنگی به وزارتخانه میراث فرهنگی» آب رفته را به جوی بازگردانده و باعث تقویت و انسجام این تشکیلات گردد .